

بقلم: آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

مطالعات و تبعات تاریخی

اسماعلیه

۶ - در زمان اسماعیلیه تشمت آراء و عقاید و بحران های سیاسی و اقتصادی شرق نزدیک را فرا گرفته بود و حکومتها مزاحم هم بودند و بر اثر اصطکاک منافع سیاسی و بروز اختلافات مرزی در تضعیف یکدیگر میکوشیدند، درحقیقت در این دوره طولانی بیشتر نیرو و فعالیت قوم ایرانی در ایالات مرکزی و شرقی بر اثر مزاحم قدرتهای هم عصر بهدررفت. نیروهائی که می بایستی بایکدیگر متحد و برای منهدم ساختن خلافت بسیج گردد بحال تفرقه و بصورت نیروهای متخاصم در آمده بودند بطور کلی هیچیک از امرای ایرانی راضی نبودند که از جاه طلبی و خودخواهی چشم پوشیده تحمل اطاعت از حکومت دیگری را بنمایند !!

نتیجه هم عصر بودن حکومتها از لحاظ ایران فلاکت بارواز جهت در بار خلافت بسیار مفید بود زیرا سیاست تفرقه انداختن و حکومت کردن که برای بقای خلافت بنی عباس لازم بود بخودی خود بمرحله اجرا در آمده خلفا از جاه طلبی و خود خواهی و یا از تعصب دینی و اختلافیکه از لحاظ معتقدات مذهبی بین امراء و پادشاهان این عصر وجود داشت برای تشدید نفاق و تفرقه بین آنها استفاده میکردند: چه خلفا با ضعف سیاسی که داشتند بخوبی باین مسئله پی برده بودند که متحد شدن نیروی ایرانی بامرگ خلافت برابر است، چه پس از برافتادن سلسله ساسانی تا مدتها هیچگونه تشکیلات ثابت و پایبر جابرای اداره اموری کشوری و لشگری در ایران وجود نداشت و بعلت متزلزل بودن حکومتهای هم عصر هیچ دولتی موفق نمیشد که برای اداره امور مملکت اصول ثابتی اتخاذ کند بطور کلی قدرت در دست سرباز

بود و حکومت عناصر ارتش باین معنی که چون به نیروی ارتش حکومتی در برابر حکومت‌های دیگر حفظ میشد طبعاً ارزش و اعتبار ارتش بالاتر از هر سازمان دیگر بود و بطور کلی قسمت عمده عمر امراء و سلاطین در میدان‌های جنگی میگذشت. مثلاً خلیفه عباسی فرمان حکومت برای يك پادشاه ایرانی صادر میکرد و از آنطرف پادشاهی که باید حوزه سلطنت خود را طبق فرمان خلیفه تخلیه نماید بپایداری و استقامت تشویق مینمود.

در اجتماع ایران از نظر مذهبی وضع ثابت و متحدالشکلی وجود نداشت بعلت از دست دادن مذهب زرتشت و بی اساس جلوه کردن آن و در اثر ورود دینت اسلام در توده مردم و وجود حکومت‌های مختلف و مسلک‌ها و عرق‌های محلی و خلاصه روی کار آمدن داعیان مختلف که هر يك با مذهب جدیدی و اصول و فروع متفاوت عرضه میداشتند.

وضع مذهبی در ایران دچار هرج و مرج و آناارشی شده بود توده مردم گرفتار سرگردانی شدند نمیتوانستند حق را از باطل تشخیص و خط مشی خود را در بین ادیان و مذاهب و مسلک‌های گوناگون و بالاخره داعیان خدائی - نبوت - مهدویت و طرق مختلف اسلامی : از شیعه و سنی - شافعی و حنفی و غیره انتخاب کنند. !!

نیروی رهبری و قدرت و نفوذ معنوی خلفا هم بعلت بروز فساد و فسق و فجور و روی گردانیدن از سنت پیامبر و خلفای راشدین رو بضعف گذاشته بود در این هنگامه هر کس طرح نوی عرضه میکرد مورد قبول واقع میشد و بزودی عده زیادی طرفدار در میان طبقات مختلف پیدا مینمود و فرقه‌های مختلف و حکومت‌های محلی متعدد بوجود آمدند این سرگردانی بود که همینکه سنبلد قیام کرد صد هزار نفر بدور او گرد آمدند و دعوت استاذیس که رویهم رفته قریب هفتاد روز بیشتر طول نکشید توانست عده بسیار از مردم ناراضی را که هنوز برای خود این معنی انتخاب نکرده بودند و یا

پای بندهمعتقدات خود نبودند بدور خود جمع کند با دقت در علت موفقیت یا شکست این قائدین و پیشوایان آنچه در درجه اول مهم و قابل توجه است موضوع تاثیر در تحولات سیاسی است. بدین معنی کسانی که برای خود دینی جدید و طرحی نو آورده اند و توانستند از حس نوع پرستی مردم حداکثر استفاده را بکنند و یا سلسله هائیکه طرفدار مذهب سنت و از پشتیبانی خلفا و نفوذ معنوی آنها در افکار عمومی استمداد می جستند بیشتر دوام کنند.

بر عکس عده دیگری که عامل دین را چیزی نشمرده و بدون اعتنا بدربار بغداد فقط با تکیه بر روی نظامی در صدد اجرای توسعه قلمرو خود کوشیدند بزودی با شکست مواجه شدند.

بیشتر این جنبش های نظامی که بر اصول دینی استوار نبود بشمر نرسید و مؤسسين آنها پس از تفرقه لشکریان و شکست با اهمیت این موضوع پی بردند چنانچه یعقوب لیث هنگامی متنبه شد که نیمی از لشکریان فدائی او در اثر تبلیغات عمال خلیفه در خوزستان او را رها کردند و رفتند و بعضی از آنان گفتند که ما نمیدانستیم که این سردار یعقوب بر خلیفه اسلام خروج کرده است همان اشخاص زبان بطعن و لعن یعقوب گشودند و موجبات شکست سیاسی او را فراهم آوردند.

دسته دیگری از امرا و سلاطین این عصر که از سر نوشت گذشتگان پند گرفته بودند در برابر بغداد عامل دین را رعایت کردند.

با توجه به مراتب بالا تصور وضع مذهبی و عقاید دینی امکان پذیر است و میتوان بدین نکته پی برد که تا چه اندازه مردم برای رهائی از هر چه و مرج و ایجاد ثباتی بدان هر گرد نکش جاه طلب چنگ زدند و بجان هم افتادند و در هر روز محیط مساعدتر از پیش برای دین سازی و استقلال خواهی بوجود آوردند.

۷ - وضع اجتماع ایران - تشخیص هدف و جهت سیر و رشد افکار عمومی

جامعه ایرانی با وجود آنهمه تضادهای مسلکی و دینی و با توجه بوسعت زیاد و وضع جغرافیائی کشور و پراکندگی مراکز سکونت و دوری آن مراکز بیکدیگر و صعوبت ارتباط بین سکنه شهرها و دهستانها کاری است که اگر غیر مقدور نباشد لااقل بسیار دشوار و مستلزم تحقیق و مطالعه و بررسی مداوم در اسناد تاریخ گذشته این ملت است.

در هر حال عامل شخصی که در این دوران اندیشه و تفکر جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار میداد عامل دین و سیاست بود و افکار عمومی بر محور دیانت میچرخید و فقط دین سبب اتحاد و اتفاق و وسیله سنجش امور و باعث بوجود آمدن کلیه وقایع سیاسی و اجتماعی بود. با روشن شدن وضع سیاسی و مذهبی و اجتماعی این دووه میتوان بعامل مؤثر محرك عبداللہ بن میمون اهوازی در طرفداری از اسمعیل و اولادش پی برد.

اسمعیل فرزند ارشد امام جعفر صادق علیه السلام امام ششم شیعیان و اسمعیلیه که از زمان او از مذهب تشیع خارج شدند هویدا است عبداللہ بن میمون چگونه با در نظر گرفتن مقتضیات سیاسی و مذهبی اوائل قرن سوم منظور خود خواهانه خود را در تحت لوای مذهب جدید عرضه داشت.

چون در خوزستان با اشکال مواجه شد برای تبلیغ و نشر دعوت خود به بصره رفت و بزودی خود و فرزندانش از شهرهای شام و کوفه و سایر بلاد عربی پراکنده شدند. در بین مورخین و مستشرقین دو خویبه مورخ مشهور هلندی منظور عبداللہ بن میمون را تشریح کرده است دو خویبه با استفاده از تحقیقات مستشرقین دیگر که فرقه اسمعیلیه را از جنبه مسلکی و سیاسی آن اینطور تعریف میکند :

نقشه عبداللہ بن میمون این بود که برای خود حزبی تشکیل دهد که عدۀ کثیری اعضای فشرده و مطیع و با انضباط در آن حزب تربیت شوند تا هر لحظه

مقتضی باشد تاج و تخت را برای او یا لاقل برای اولاد و اطفال او بچنگک بیاورند او و جانشینانش برای رسیدن باین هدف وسائلی فراهم آوردند و اسباب چینی‌ها کردند که اگر بخواهیم منصفانه از آنها سخن بگوئیم باید آنها را از اعمال شیطانی بخوانیم.

از هر طرف به نقطه‌های ضعف مردم پرداختند و برای مردم باایمان از پرهیز- کاری و تقوی سخن گفتند و افراد لایابالی و بی بند و بار را آزاد گذاشتند با کسانی که نیروی فکری بزرگ داشتند از در فلسفه و حکمت در آمدند با اهل تعصب از راه عرفان و با امیدواری بفضل الهی وارد شدند.

با عوام الناس از عجائب و غرائب گفتگو کردند برای یهود از موسی و برای مسیحیان از روح القدس و برای مسلمانان از مهدی منتظر (امام دوازدهم) دم زدند.

۸- سی سال پس از مرگ عبدالله منظورغائی او جامه عمل پوشید بدین ترتیب که یکی از نوادگانش بنام سعید در سال ۲۹۷ هجری بامامت رسید و چون فهمید که عده زیادی از مردم ساده دل شمال آفریقا ب مذهب اسماعیلی گرویده‌اند بدانجا رفته با غلبه بر پادشاهان آل اغلب حکومت مقتدر فاطمیه را تشکیل داد که تا سال ۵۶۷ هجری (۱۱۷۱ میلادی) با کمال قدرت حکومت کردند و مزاحمت و رقابت شدیدی برای خلفاء ایجاد نمودند.

با وجودیکه مؤسس سلسله اسماعیلیه ایرانی اول مرتبه در ایران دیانت خود را عرضه داشت بعللی فعالیت‌شان تا زمان حسن صباح در ایران چندان مشهود نبود پیشرفت اسماعیلیه در ایران از زمان حسن صباح شروع میشود (نیمه دوم قرن پنجم) بنا بروایت کتب معتبر تاریخ ایران حسن صباح با خواجه نظام الملک و حکیم عمر خیام در نیشابور در محضر درس امام موفق هروی همدرس بودند. حسن

ابتدا مذهب شافعی داشت و در دربار ملك شاه سلجوقی مورد احترام بود ولی بعزت و رقابت و حسادت بین او و خواجه نظام الملك وزیر ملكشاه از دربار رانده شده مدتی سرگردان بود و در چنین موقعیتی درری بوسیله امیر مضراب داعی اسماعیلی بمذهب اسماعیلیه متمایل شد سپس به بغداد و از آنجا به مصر رفت و در همین سفر بود که از نزدیک بحقایق دربار خلفا و طرز زندگی و اجرای مراسم مذهبی و فسق و فجور و فساد و تباهی پیشوایان مذهبی آشنا شد با این مشاهدات بکلی از مذهب سنت بری شد و چون فردی دانشمند و روشنفکر و باو ضاع دربار ملكشاه و نفوذ فوق العاده خواجه نظام الملك واقف بود خود را به الموت رسانیده قیام کرد ، و با روش تربیتی مخصوصی که در پیش گرفته بود عده ای پیرو بنام فدائی تربیت نمود و با دستگاه جاسوسی منظم و تروریستی مرتبی که تشکیل داد در اندک مدتی چنان قوی شد که دستگاه پادشاهی ملكشاه و دشمنی شدید خواجه نظام الملك نتوانستند او را از پای در آورند و در کلیه ادارات دولتی وقت و همچنین در دربار هم نفوذ یافته دشمنان و مخالفان خود را میکشتمند و در نتیجه رعب و وحشت عجیبی در دلها انداختند. در زمان جانشینان حسن هم مدتها این قدرت و استحکام برقرار بود. محرك حسن صباح در این عمل در درجه اول دشمنی شدید او با خواجه نظام الملك بود که پیوسته در صد انتقام جوئی از یکدیگر بودند. مشاهده وضع خراب دربار هر و ن خلیفه عباسی و شیوع فساد بین اشراف و پیشوایان مذهبی و نا بسامانی و خرابی وضع داخلی و تعصب شدید مذهبی او را در تصمیمش راسخ تر کرد بطوریکه روزی در اصفهان در ضمن گله از خرابی اوضاع بر رئیس مظفر حاکم اصفهان میگوید :

ای دریغ اگر دو مرد با من یکدل شدندی من این ملك را زیر و زبر

کردمی .

و چنانکه دیدیم بخت هم با او یاری کرده بآرزویش رسید . جانشینانش که

هفت نفر بودند با کمال قدرت و شجاعت از قلاع متعدد اسماعیلیه در الموت و اطراف محافظت کردند و در برابر حملات شدید سلاطین سلجوقی مقاومت ورزیدند ولی قلاع مستحکم اسماعیلیه هم بحکم طبیعت از گزند حوادث روزگار در امان نمانده پس از آنکه تمام ایران بدست سپاه مغول فتح شده بود دژهای مستحکم آنها بعضی تسلیم شدند و عده‌ای را نیز سپاه انبوه هلاکوخان با تحمل زحمت فراوان گرفت و با تسلیم اضطراری رکن‌الدین خورشاه آخرین پیشوای آنها دوره اقتدار ۱۷۷ ساله اسماعیلیان با آنها رسید (۶۵۴ هجری) و پیروان آنها در شهرهای مختلف پراکنده شدند و از آنها خبری نبود تا در زمان سلطنت محمد شاه قاجار با تحریک حکومت انگلیس که با محاصره هرات بدست لشکر ایران منافعش بخطر افتاده بود این فرقه در کرمان سر بشورش برداشتند ولی بزودی از قوای اعزامی از مرکز شکست خورده پایگاه تبلیغاتی خود را به هندوستان و پاکستان بردند و امروز در تمام کشورهای دنیا کم و بیش پراکنده‌اند. قضاوت تاریخی درباره این فرقه منشعب از تشیع بعلمت قضاوت‌های مختلف که درباره آنها شده خالی از اشکال نیست مثلاً در برابر تعریف و تمجید حکیم ناصر خسرو شاعر و نویسنده و جهانگرد اسماعیلی بناسزا گوئیها و انتقادات شدید خواجه نظام‌الملک بر میخوریم و در برابر قضاوت توأم با حسن نظر رنه دوسو Renndessueid مستشرق معروف به بیانات دیگری بنام دوخویه بر میخوریم.

آنچه مسلم است عبدالله میمون و حسن صباح و امثال آنان مردانی روشنفکر زیرک و دوراندیش بودند که توانستند با اوضاع سیاسی وقت حس جاه طلبی و خودخواهی خود را در لافه دین و مسلمک خاصی جلوداده پیشرفت نمایند شاید از نظر تقویت حس ملیت و تاریخ سازی و تعصب میهن پرستی بتوان عمل حسن صباح و عبدالله میمون و دیگران را بمنظور رهائی از تسلط عرب و زنده کردن مراسم ملی

ایران باستان تعبیر و تفسیر کنیم ولی چون سعی ما در یافتن حقیقت است باید از هر گونه تعصب و نظر شخصی بدور بوده جنبه بیطرفی را رعایت کنیم در برابر ناراحتی‌هایی که اسماعیلیه برای مردم ایران فراهم کردند بفرهنگ و تمدن و مخصوصاً حفظ و رواج علوم عقلی و فلسفی کمک ذیقیمتی کردند و چون نشرو دعوت آنها با دوره تعصب شدید مذهبی و غلبه فقها و محدثین بر اهل علم و استدلال مصادف بود وجود آنها در حفظ علوم عقلی تأثیر بسزائی داشت بعلاوه از قرن چهارم بعید کتب و رسالات و اشعار متعدد از عادات و حجج اسماعیلی بزبان فارسی در دست داریم و کتابخانه الموت پس از سقوط قلعه دارای سی هزار جلد کتاب بوده است.

شاید بتوان این بزرگان را از دیده غرور ملی تحسین نموده بدبختانه مورخان هر کدام بسهم خود اقلیت‌های مذهبی و سیاسی در قرون وسطی را در کتابهای خود ناجوانمردانه مورد انتقاد قرار دادند و مورخان دیگر هم پیرو عقاید خشک و تعصب آمیز تاریخ نگاران شدند و حقیقت تاریخی را در زیر پرده نگاهداشتند.

قطعه

یکی جهود و مسلمان نزاع میکردند
چنانکه خنده گرفت از نزاع ایشانم
بطیره گفت مسلمان گر این قباله من
درست نیست خدایا جهود میرانم
يهود گفت بتورات میخورم سو گند
که گر خلاف کنم همچو تو مسلمانم
گر از بسیط زمین عقل منعدم گردد
گمان بخود نبرد هیچکس که نادانم

(سعدی)